

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۰۳

آیه ۲۹

آیه و ترجمه

قل ان تخفوا ما فی صدورکم او تبدوه یعلمه الله و یعلم ما فی السموت و ما فی الارض و الله علی کل شیء قدیر ۲۹

ترجمه :

۲۹ - بگو: اگر آنچه را در سینه‌های شماست، پنهان دارید یا آشکار کنید، خداوند آن را می‌داند، و (نیز) از آنچه در آسمانها و زمین است، آگاه‌می‌باشد، و خداوند بر هر چیزی تواناست.

تفسیر :

او از اسرار درون شما آگاه است

در آیه قبل، دوستی و همکاری با کافران و دشمنان خدا، و تکیه کردن بر آنان شدیداً مورد نهی واقع شده، جز در موارد تقیه، و از آنجا که بعضی، ممکن است همسین استثناء را بهانه‌های برای برگزیدن کافران به دوستی و تن دادن به ولایت و حمایت آنها قرار دهند، و با سوء استفاده از عنوان تقیه با دشمنان اسلام رابطه برقرار سازند در این آیه به آنها هشدار داده، می‌فرماید: «(بگو: اگر آنچه را در سینه‌های شماست، پنهان سازید یا آشکار کنید خداوند آن را می‌داند)» (قل ان تخفوا ما فی صدورکم او تبدوه یعلمه الله).

نه تنها اسرار درون شما را می‌داند بلکه «آنچه را که در آسمانها و آنچه را در زمین است (نیز) می‌داند (و علاوه بر این آگاهی وسیع) خداوند بر هر چیزی توانا است» (و یعلم ما فی السموات و ما فی الارض و الله علی کل شیء قدیر). بنابراین او با علم بی‌پایانش که پهنه زمین و آسمان را فرا گرفته، از نیات همه شما با خبر است، و قدرت بر کیفر دادن گنهکاران را نیز دارد.

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۰۴

آیه ۳۰

آیه و ترجمه

یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضرا و ما عملت من سوء تود لو ان بینہا و بینہ امدا بعیدا و یحذرکم اللہ نفسہ و اللہ رءوف بالعباد ۳۰
ترجمہ :

۳۰- روزی کہ ہر کس، آنچه را از کار نیک انجام داده، حاضر میبیند، و آرزو می کند میان او، و آنچه از اعمال بد انجام داده، فاصله زمانی زیادی باشد. خداوند شما را از (نافرمانی) خودش، بر حذر می دارد، و (در عین حال)، خدا نسبت به همه بندگان، مهربان است.

تفسیر :

حضور اعمال انسانها در قیامت

این آیه تکمیلی است بر آنچه در آیه قبل آمد، و از حضور اعمال نیک و بد در قیامت پرده بر می دارد، می فرماید: «به یاد آورید روزی را که هر کس آنچه را از کار نیک انجام داده حاضر میبیند و همچنین آنچه را از کار بد، انجام داده است» (یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضرا و ما عملت من سوء). «در حالی که دوست می دارد میان او و آن اعمال بد فاصله زمانی زیادی باشد» (تود لو ان بینہا و بینہ امدا بعیدا). نمیگوید آرزو می کند اعمال بدش نابود شود زیرا می داند چیزی در جهان نابود نمی شود، بلکه آرزو می کند با آن فاصله بگیرد. «آمد» در لغت به معنی زمان محدود است، و تفاوت آن با «ابد» این است که ابد، زمان نامحدود را می گوید، و غالبا امد توجه به انتهای زمانی و سر رسید مدت

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۰۵

دارد، هر چند به معنی زمان محدود (در برابر نامحدود) نیز به کار میرود. آری گناهکاران، و نیکوکاران همگی اعمال خود را در آن روز حاضر میبینند، با این تفاوت که نیکوکاران از مشاهده اعمال خویش خوشحال و مسرور می شوند و بدکاران از مشاهده اعمال خود چنان در وحشت فرو می روند که آرزو می کنند از آن فاصله بگیرند نه فاصله مکانی، که فاصله زمانی دور و دراز که برای ابراز تنفر از فاصله مکانی رساتر است، زیرا در فاصله مکانی احتمال حضور نزد او وجود دارد، ولی در فاصله زمانی به هیچ وجه امکانپذیر نیست. مثلا کسی که در مناطق دور دستی از صحنه جنگ جهانی زندگی میکرد، باز کم و بیش، احساس اضطراب و نگرانی داشت زیرا ممکن بود دامنه جنگ به

آنجا کشیده شود ولی ما که امروز دهها سال از زمان جنگ فاصله گرفته‌ایم، هیچگونه احساس نگرانی نداریم که آن جنگها ما را هم فرا بگیرد (ممکن است جنگ جهانی دیگری روی بدهد) ولی سرایت آن جنگهای پیشین به امروز معنی ندارد.

بعضی از مفسران احتمال داده‌اند که «امد» در اینجا فاصله مکانی باشد (همانگونه که مجمع البیان از بعضی نقل کرده است) ولی این واژه ظاهراً در لغت جز به معنی زمان یا سررسید زمان نیامده است.

و در پایان آیه، باز برای تاکید بیشتر می‌فرماید: «خداوند شما را از (نافرمانی) خویش بر حذر می‌دارد و در عین حال خدا نسبت به همه‌بندگان مهربان است» (و یحذرکم الله نفسه و الله رؤف بالعباد).

در واقع، این جمله معجونی است از بیم و امید، از یک سو اعلام خطر می‌کند و هشدار می‌دهد، و از سوی دیگر بندگان را به لطفش امیدوار می‌سازد تا تعادلی میان خوف و رجا که عامل مهم تربیت انسان است برقرار شود، این احتمال نیز وجود دارد که این دو جمله تاکید بر یکدیگر باشد و به این میماند که کسی به دیگری بگوید من تو را از این کار خطرناک بر حذر میدارم و من به تو مهربانم که

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۰۶

اعلام خطر میکنم.

حضور اعمال و تجسم آن در قیامت

قرآن مجید در آیه مورد بحث و آیات زیاد دیگری از این حقیقت پرده برمی‌دارد که در قیامت اعمال نیک و بد انسان، هر کدام در شکلی تجسم یافته و در عرصه محشر حاضر می‌شود.

واژه «تجد» از ماده «وجدان» (یافتن) ضد فقدان و نابودی است و کلمه

«خیر» و «سوء» که به صورت نکره آمده در اینجا مفید عموم است،

یعنی هر انسانی در آن روز تمام اعمال خوب و بد خود را - هر چند کم باشد - در نزد خود می‌یابد.

گرچه جمعی از مفسرین اصرار دارند این آیه، و آیات مانند آن را توجیه‌کنند و بگویند منظور از حاضر شدن اعمال، حضور پاداش و کیفر آنهاست و یا اینکه منظور حضور نامه عمل است که تمام اعمال آدمی از نیک و بد در آن ثبت شده است.

ولی پیدا است که این توجیهات، با ظاهر آیه سازگار نیست، زیرا این آیه به روشنی می‌گوید که انسان در روز رستاخیز، «خود عمل» را می‌یابد، و در ذیل آیه می‌خوانیم گناهکار آرزو دارد که بین او و عمل زشتی که انجام داده جدائی بیفتد، و در اینجا نیز خود عمل، مورد بحث آیه است نه نامه عمل و نه کیفر و پاداش آنها.

گواه دیگر اینکه در آیه مورد بحث می‌خوانیم: گناهکار دوست می‌دارد میان او و عملش فاصله زیادی بیفتد و هرگز آرزوی از بین رفتن عمل خود را نمیکند. این نشان می‌دهد که نابودی اعمال امکانپذیر نیست و به همین دلیل تمنای آن را نمی‌نماید.

آیات فراوان دیگری نیز این مطلب را تایید می‌کند مانند آیه ۴۹ سوره کهف «و وجدوا ما عملوا حاضرا و لا یظلم ربک احدا» (گناهکاران در روز رستاخیز، تمام اعمال گذشته خود را در برابر خود حاضر می‌بینند و خداوند به هیچ کس، ستم

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۰۷

نمی‌کند).

و آیه ۷ و ۸ سوره زلزال: «فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره و من یعمل مثقال ذرة شرا یره»، (هر کس اندکی کار نیک یا بد انجام دهد، خود آن را خواهد دید).

همانطور که گفتیم گاهی بعضی از مفسران، لفظ «جزاء» را در این آیات تقدیر گرفته‌اند، و این خلاف ظاهر آیات است.

از بعضی آیات به دست می‌آید که این جهان کشتزار جهان دیگر است و عمل انسان بسان دانه‌ای است که کشاورز در دل خاک میافشاند، سپس همان دانه رشد و نمو کرده همان دانه را با مقادیر زیادتری برداشت می‌کند، اعمال انسان نیز با تبدلات و تغییرات بیشتری که لازمه سرای رستاخیز است به خود انسان باز می‌گردد چنانکه خداوند در سوره شوری آیه ۲۰ می‌فرماید:

«من کان یرید حرث الاخرة نزد له فی حرثه»، (هر کس کشت آخرت را بخواهد کشته او را افزایش می‌دهیم).

از بعضی از آیات دیگر به دست می‌آید که کارهای نیک این جهان در جهان دیگر به صورت نور و روشنایی در می‌آیند، منافقان از مؤمنان مطالبه این نور را می‌کنند، و می‌گویند: «انظرونا نقتبس من نورکم»، (صبر کنید تا ما از نور

شما بهره گیریم).

و به آنها گفته می‌شود: «ارجعوا وراءکم فالتمسوا نورا»، (بازگردید، این نور را از دنیا طلب کنید).

این آیات و دهها آیات دیگر می‌رساند که ما، در روز رستاخیز عین عمل رابه صورت کاملتر مییابیم و این همان تجسم اعمال است که دانشمندان اسلامی به آن قائلاند.

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۰۸

روایات بسیاری نیز از پیشوایان بزرگ اسلام بر این مطلب گواهی می‌دهند که ما در اینجا به یک نمونه اکتفا می‌کنیم:

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به یکی از کسانی که تقاضای موعظه کرده بود، فرمود: «وانه لا بد لک یا قیس من قرین یدفن معک وهو حی و تدفن معه و انت میت فان کان کریماکرمک و ان کان لثیماسلمک ثم لا یحشر الا معک و لا تحشر الا معه و لا تسئل الا عنه فلا تجعله الا صالحا فانه ان صلح انست به، و ان فسد لا تستوحش الا منه وهو فعلک»:

(ای قیس! ناگزیر، همنشینی داری که پس از مرگ، همراه تو دفن می‌شود، در حالی که او زنده است و با او دفن میشوی در حالی که تو مرده‌ای، اگر او نیک و گرامی باشد، تو را گرامی می‌دارد و هر گاه او پست باشد تو را تسلیم حوادث می‌کند، سپس او با کسی جز تو محشور نمی‌شود و تو هم با کسی جز او به صحنه رستاخیز نمی‌آئی، از تو درباره غیر آن سؤالی نمی‌شود، بنابراین، سعی کن آن را به صورت شایسته انجام دهی، زیرا اگر آن، شایسته باشد، با او انس میگیری و گر نه از هیچ کس جز او وحشت نداری و آن «عمل» تو است).

برای روشن شدن این بحث لازم است قبلا چگونگی پاداش و کیفر اعمال را مورد بررسی قرار دهیم.

نظرات دانشمندان درباره چگونگی پاداش و کیفر الهی

دانشمندان درباره پاداش و کیفر اعمال، عقاید گوناگونی دارند:

۱ - دسته‌ای از آنها معتقدند که جزاء اعمال، مانند پاداش و کیفرهای این جهان، روی قرارداد است یعنی چنانکه در این جهان برای هر کاربدي کیفري از

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۰۹

طرف قانونگذاران تعیین شده است، خداوند بزرگ برای هر عملی، کیفر و یا

پاداش خاصی معین نموده است، این نظریه همان نظریه اجر و مزد، و کیفرهای مقرراتی است.

۲ - دسته دیگری معتقدند که تمام کیفرها و پاداشها، مخلوق نفس و روح انسانی است که روح انسانی بی اختیار در آن جهان آنها را خلق می کند، به این بیان که: اعمال نیک و بد در این جهان در روح انسانی، ملکاتی خوب و بد، ایجاد می نماید و این ملکات، خمیره انسان و جزء ذات او میگردند، و هر یک از این ملکات، صورتی مناسب خویش، از نعمت و عذاب ایجاد می کند، اشخاص خوش باطن در این جهان با یک سلسله از افکار و تصورات نیک سر و کار دارند، و افراد ناپاک در خواب و بیداری با افکار باطل و تصورات بد خویش مشغول اند. این ملکات در روز رستاخیز، خلاق نعمتها و شکنجه ها و دردها و آرامش و عذاباند، و به عبارت دیگر آنچه درباره نعمتهای بهشت و مجازاتهایی دوزخ می خوانیم، همان مخلوقات صفات خوب و بد انسان است، نه چیز دیگر.

۳ - دسته دیگری از دانشمندان بزرگ اسلام، راه دیگری را انتخاب نموده و شواهد زیادی از آیات و روایات را برای آن آورده اند و خلاصه آن این است: هر کرداری از ما، خواه خوب و خواه بد، یک صورت دنیوی دارد، که ما آن را مشاهده مینماییم و یک صورت اخروی، که هم اکنون در دل آن عمل نهفته است و روز رستاخیز پس از تحولاتی که در آن رخ می دهد، شکل دنیوی خود را از دست داده و با شکل روز رستاخیز جلوه می کند و باعث آرامش و راحتی عمل کننده یا آزار اومی گردد.

از میان نظرات فوق، نظر اخیر با ظواهر بسیاری از آیات قرآن کاملاً تطبیق می کند، بنابراین، اعمال انسان که اشکال مختلفی از انرژیها هستند، طبق قانون بقا،

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۱۰

«ماده و انرژی» هیچگاه از میان نمیروند و همواره در این جهان باقی خواهند بود، گرچه ما با مطالعه سطحی چنین میپنداریم که از میان رفته اند. بقای این اعمال و ابدیت آنها از یک سو سبب می شود که در رستاخیز، به هنگام محاسبه اعمال، هر کسی تمامی اعمال خود را ببیند و جایی برای انکار باقی نماند و از سوی دیگر سبب می شود که در میان اعمال خود، در رستاخیز زندگی کند، رنج ببرد و یا آرامش بیابد، گرچه وسایل انسانی هنوز قادر نیست که حوادث گذشته را جز آنچه مربوط به چند لحظه قبل است کشف

کنند ولی مسلم است اگر دستگاہی کاملتر به وجود آید و یا «دید» و «درکی» کاملتر داشته باشیم میتوانیم همه آنچه را که در گذشته روی داده است، احساس و درک کنیم (البته مانعی ندارد که قسمتی از پاداش و کیفرها هم جنبه قرار دادی داشته باشد).

تجسم اعمال از نظر علم روز

برای اثبات امکان تجسم اعمال گذشته، می توان از اصول مسلم «فیزیک» امروز استفاده کرد زیرا از نظر علم فیزیک مسلم است که ماده، تبدیل به انرژی (جسم تبدیل به نیرو) می شود، چه این که آخرین نظریه درباره ماده و انرژی این است که «ماده» و «نیرو» دو مظهر از یک حقیقت هستند و ماده، انرژی متراکم و فشرده است که در شرایط معینی به نیرو مبدل می گردد، گاهی انرژی نهفته در یک گرم ماده، معادل با قدرت انفجار متجاوز از سی هزار تن دینامیت است.

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۱۱

نتیجه این که ماده و انرژی، جلوههایی از یک حقیقت هستند و با توجه به عدم فنای انرژی و ماده هرگز مانعی نخواهد داشت که نیروها و انرژیهای پخش شده بار دیگر به حالت تراکم در آیند و حالت جرمی و جسمی بخود بگیرند و نیروهائی که در راه اصلاح و درستکاری یا در راه جور و ستم به کار برده شده اند به حالت فشرده در آیند و به صورت جسمانی خاص در روز رستاخیز مجسم گردند و در صورتی که اعمال نیکی باشند به صورت نعمتهای جالب و زیبای مادی و اگر اعمال بد و شری باشند، در قیافه وسایل شکنجه و عذاب مجسم گردند.

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۱۲

آیه ۳۱ - ۳۲

آیه و ترجمه

قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی يحببکم الله و یغفر لکم ذنوبکم والله غفور رحیم ۳۱ قل اطيعوا الله و الرسول فان تولوا فان الله لا یحب الکفرین ۳۲

ترجمه :

۳۱ - بگو: اگر خدا را دوست میدارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد، و گناهانتان را ببخشد، و خدا آمرزنده مهربان است.

۳۲ - بگو: از خدا و فرستاده (او)، اطاعت کنید! و اگر سرپیچی کنید، خداوند کافران را دوست نمیدارد.

شان نزول :

درباره آیات فوق دو شان نزول در تفسیر مجمع البیان و المنار، آمده است: نخست این که جمعی در حضور پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) ادعای محبت پروردگار کردند، در حالی که عمل به برنامه‌های الهی در آنها کمتر دیده می‌شد، آیات فوق نازل گردید و به آنها پاسخ گفت.

دیگر این که جمعی از مسیحیان نجران در مدینه به حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمدند و ضمن سخنان خود، اظهار داشتند که ما اگر مسیح (علیه السلام) را فوق العاده احترام می‌گذاریم، به خاطر محبتی است که به خدا داریم، آیات فوق نازل شد و به آنها پاسخ گفت.

تفسیر :

محبت واقعی این است!

همانگونه که در شان نزول خواندیم گروهی بودند: که دم از دوستی پیام

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۱۳

اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) یا سایر انبیاء می‌زدند، آیات فوق، مفهوم دوستی واقعی را تبیین می‌کند و فرق آن را با محبت کاذب و دروغین روشن می‌سازد.

نخست می‌فرماید: «بگو: اگر خدا را دوست میدارید از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناہانتان را ببخشد که خدا آمرزنده مهربان است» (قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله و یغفر لکم ذنوبکم و الله غفور رحیم).

یعنی محبت تنها یک علاقه قلبی ضعیف و خالی از هر گونه اثر نیست بلکه باید آثار آن، در عمل انسان منعکس باشد، کسی که مدعی عشق و علاقه به پروردگار است، نخستین نشانه‌اش این است که از پیامبر و فرستاده او پیروی کند.

در حقیقت این، یک اثر طبیعی محبت است که انسان را به سوی «محبوب» و خواسته‌های او میکشاند، البته ممکن است، محبت‌های ضعیفی یافت شود که شعاع آن، از قلب به بیرون نیفتد، اما اینگونه محبت‌ها به قدری ناچیز است که نمیتوان نام محبت بر آن گذاشت، یک محبت اساسی حتما آثار عملی دارد،

حتما دارند آن را بامحسوب پیوند می‌دهد، و در مسیر خواسته‌های او به تلاش پرثمر وامی‌دارد.

دلیل این موضوع روشن است، زیرا عشق و علاقه انسان به چیزی حتماً به خاطر این است که کمالی در آن یافته است، هرگز انسان به موجودی که هیچ نقطه قوتی در آن نیست، عشق نمی‌ورزد، بنابراین، عشق انسان به خدا به خاطر این است که او منبع و سرچشمه اصلی هر نوع کمال است، مسلماً چنین وجودی، تمام برنامه‌ها و دستورهایش نیز کامل است، و در این حال چگونه ممکن است انسانی که عاشق تکامل و پیشرفت است از آن برنامه‌ها، سرباز زند، و اگر سرباز زد، آیا نشانه عدم واقعیت عشق و محبت او نیست؟

این آیه نه تنها به مسیحیان نجران، یا مدعیان محبت پروردگار در عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پاسخ می‌گوید، بلکه یک اصل کلی در منطق اسلام برای همه اعصار و

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۱۴

قرون است، آنها که شب و روز دم از عشق پروردگار یا عشق و محبت پیشوایان اسلام و مجاهدان راه خدا و صالحان و نیکان می‌زنند اما در عمل، کمترین شباهتی به آنها ندارند، مدعیان دروغینی بیش نیستند.

آنها که سر تا پا آلوده گناه‌اند، با این حال قلب خود را مملو از عشق خدا، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، امیر مؤمنان (علیه السلام) و پیشوایان بزرگ می‌دانند، و یا عقیده دارند که ایمان و عشق و محبت تنها به قلب است و ارتباطی با عمل ندارد، از منطق اسلام به کلی بیگانه‌اند.

در «معانی الاخبار» از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود: ما احب الله من عصاه: «کسی که گناه می‌کند، خدا را دوست نمی‌دارد».

سپس این شعر معروف را قرائت فرمود:

تعصى الاله و انت تظهر حبه

هذا لعمرى فى الفعال بدیع

لو كان حبك صادقا لاطعته

ان المحب لمن يحب مطيع

«معصیت پروردگار میکنی، با این حال اظهار محبت او مینمایی - به جانم سوگو کنند، این کار عجیبی است! اگر محبت تو صادقانه بود، اطاعت فرمان او میکردی - زیرا کسی که دیگری را دوست می‌دارد، از فرمان او پیروی می‌کند».

قرآن در جمله «يُحِبُّبِكُمُ اللَّهُ وَ يُغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» می‌گوید: اگر محبت خدا داشتید و اثرات آن در عمل و زندگی شما آشکار شد خداوند هم شما را دوست می‌دارد و به دنبال این دوستی، اثراتش در مناسبات او با شما آشکار می‌گردد، گناهانتان را میبخشد و شما را مشمول رحمتش می‌کند. دلیل دوستی متقابل خداوند نیز روشن است، زیرا او وجودی است ازهر نظر کامل و بی پایان و به هر موجودی که در مسیر تکامل گام بر دارد بر اثر سنخیت پیوند محبت خواهد داشت. از این آیه ضمناً روشن می‌شود که محبت یک طرفه نمی‌تواند وجود داشته

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۱۵

باشد، زیرا هر محبتی دارنده آن را دعوت می‌کند که عملاً در راه خواسته‌های واقعی «محبوب» گام بردارد و در چنین حالی به طور قطع، محبوب نیز به او علاقه پیدا می‌کند.

ممکن است در اینجا سؤال شود که اگر شخص محب، همواره اطاعت فرمان محبوب کند، دیگر گناهی برای او باقی نمی‌ماند که بخشوده شود، پس جمله یغفر لکم ذنوبکم موضوع نخواهد داشت.

در پاسخ باید گفت: اولاً ممکن است این جمله اشاره به بخشش گناهان سابق باشد و ثانیاً شخص محب استمرار بر معصیت محبوب نمیکند، ولی ممکن است بر اثر طغیان و غلبه شهوات، گاهی لغزشی از او سرزند که در پرتو اطاعت‌های مستمر او بخشوده خواهد شد.

نکته :

دین و محبت

در روایات متعددی از پیشوایان اسلام نقل شده که دین چیزی جز محبت نیست، از جمله در کتاب خصال و کافی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده

که فرمود: «هل الدين الا الحب ثم تلا هذه الاية ان كنتم تحبون الله فاتبعوني»، «آیا دین جز محبت است، و سپس آیه فوق را تلاوت فرمود»، منظور از این روایات این است که روح و حقیقت دین همان ایمان و عشق به خدا است ایمان و عشقی که شعاع آن، تمام وجود انسان را روشن می کند و همه اعضا و دستگاههای تن تحت تاثیر آن قرار میگیرند، و اثر بارز و روشن آن پیروی از فرمان خدا است.

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۱۶

در آیه بعد، بحثی را که در آیه قبل آمده بود تعقیب کرده، می فرماید: «بگو: اطاعت کنید خدا و فرستاده او را» (قل اطيعوا الله والرسول). بنابراین چون شما مدعی محبت او هستید باید با اطاعت از فرمان او و پیامبرش این محبت را عملاً اثبات کنید. سپس می افزاید: «اگر آنها سرپیچی کنند، خداوند کافران را دوست ندارد» (فان تولوا فان الله لا يحب الكافرين). سرپیچی آنها نشان می دهد که محبت خدا را ندارند، بنابراین خدا هم آنها را دوست ندارد، زیرا محبت یک طرفه بی معنی است. ضمناً از جمله «اطيعوا الله والرسول» استفاده می شود که اطاعت خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از هم جدا نیستند، به همین دلیل در آیه قبل تنها سخن از پیروی و اطاعت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و در اینجا سخن از هر دو است.

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۱۷

آیه ۳۳ - ۳۴

آیه و ترجمه

ان الله اصطفى ادم و نوحا و آل ابرهیم و آل عمرن علی العلمین ۳۳ ذریة بعضها من بعض و الله سمیع علیم ۳۴

ترجمه :

۳۳ - خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برتری داد.
۳۴ - آنها فرزندان (و دودمانی) بودند که (از نظر پاکی و تقوا و فضیلت،) بعضی از بعض دیگر گرفته شده بودند، و خداوند، شنوا و داناست (و از کوششهای آنها در مسیر رسالت خود، آگاه می باشد).

تفسیر :

نیاکان مریم

این آیات، سرآغازی است برای بیان سرگذشت مریم و اشاره‌ای به مقامات اجداد او و نمونه بارزی است از محبت واقعی به پروردگار و ظهور آثار این محبت در عمل، که در آیات گذشته به آن اشاره شده بود. نخست می‌فرماید: «خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر عالمیان برگزید» (ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین).

«اصطفی» از ماده صفو (بر وزن عفو) به معنی خالص شدن چیزی است و صفوة به معنی خالص هر چیزی است، سنگ صاف را در لغت عرب از این نظر صفا می‌گویند که دارای خلوص و پاکی است، بنابراین اصطفاء به معنی انتخاب کردن قسمت خالص چیزی است. آیه فوق می‌گوید: «ما آدم و نوح و خاندان ابراهیم و عمران را برگزیدیم»

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۱۸

ممکن است این گزینش، تکوینی باشد و یا تشریعی، به این معنی که خداوند آفرینش آنها را از آغاز، آفرینش ممتازی قرار داد، هر چند با داشتن آفرینش ممتاز، هرگز مجبور به انتخاب راه حق نبودند، بلکه با اراده و اختیار خود این راه را پیمودند، سپس به خاطر اطاعت فرمان خدا و تقوا و پرهیزکاری و کوشش در راه هدایت انسانها، امتیازهای جدیدی کسب کردند که با امتیاز ذاتی آنها آمیخته شد و به صورت انسانهایی برگزیده درآمدند.

و در آیه بعد می‌افزاید: «آنها فرزندان و دودمانی بودند که بعضی از بعض دیگر گرفته شده بودند» (ذریة بعضها من بعض).

این برگزیدگان الهی از نظر اسلام و پاکی و تقوا و مجاهده برای راهنمایی بشر همانند یکدیگر بودند، و همچون نسخه‌های متعدد از یک کتاب که هر یک از دیگری اقتباس شده باشد.

و در پایان آیه اشاره به این حقیقت می‌کند که خداوند مراقب کوششها و تلاشهای آنها بوده، و سخنانشان را شنیده است و از اعمالشان آگاه است می‌فرماید: «خداوند شنوا و دانا است» (و الله سمیع علیم).

در آیات فوق علاوه بر آدم، به تمام پیامبران اولوالعزم اشاره شده است، نام نوح، صریحا آمده، و آل ابراهیم هم خود او و هم موسی و عیسی و پیامبر اسلام (صلی

الله علیه و آله و سلم) را شامل می‌شود، و ذکر آل عمران اشاره مجددی به مریم و حضرت مسیح (علیه السلام) است و تکرار آن برای این است که مقدمه‌های برای شرح حال آنان در آیات آینده باشد.

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۱۹

نکته‌ها

۱ - امتیازات پیامبران

در اینجا سؤالی پیش می‌آید که این امتیاز ذاتی اگر چه آنها را مجبور به پیمودن راه حق نمیکرد و با مساله اختیار و اراده منافات نداشت ولی بازیک نوع تبعیض محسوب می‌شود.

در پاسخ باید گفت: که یک آفرینش آمیخته با نظام صحیح چنین تفاوتی را ایجاد می‌کند (دقت کنید) مثلاً بدن انسان یک آفرینش منظم است و برای تامین این نظام تفاوت‌هایی در میان اعضا باید باشد اگر تمام سلول‌های تن انسان به ظرافت سلول‌های شبکیه چشم و یا به استحکام و قدرت سلول‌های استخوان ساق پا و یا به حساسیت سلول‌های مغز و یا به تحرک سلول‌های قلب باشد مسلماً سازمان بدن به هم میریزد بلکه باید سلول‌هایی همچون مغز در بدن باشد و رهبری عضلات و اعضا بدن را به عهده بگیرد و سلول‌های محکم استخوانی استقامت بدن را حفظ کند سلول‌های ظریف و حساس از کوچک‌ترین حوادث آگاه گردد و سلول‌های متحرک جنبش بیافرینند.

هیچکس نمی‌تواند بگوید چرا همه بدن مغز نیست و یا مثلاً در گیاه چرا همه سلول‌ها به ظرافت و لطافت و زیبایی گلبرگ‌ها نمی‌باشند زیرا چنین وضعی ساختمان گیاه را به کلی دستخوش فنا و نیستی می‌کند.

ولی نکته قابل توجه اینجا است که این «امتیاز» ذاتی که برای ایجاد یک سازمان منظم نهایت لزوم را دارد ساده نیست، بلکه توأم با یک مسئولیت عظیم به اندازه این امتیاز می‌باشد. وجود این مسئولیت سنگین تعادل کفه‌های ترازوی خلقت آنها را تامین خواهد کرد، یعنی به همان نسبت که پیامبران و رهبران بشر امتیاز دارند، همان اندازه مسئولیت نیز دارند و دیگران که امتیاز متفاوتی دارند مسئولیت کمتری خواهند داشت.

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۲۰

از اینها گذشته امتیازات ذاتی برای نزدیکی انسان به خدا هرگز کافی نیست

بلکه باید با امتیازات اکتسابی همراه باشد.

۲ - آیه در صدد بیان همه برگزیدگان خدا نیست بلکه تنها اشاره به جمعی از آنها می‌کند و اگر بعضی از پیامبران که از این دودمان نیستند، در آن ذکر نشده‌اند دلیل بر عدم برگزیدن آنها نمی‌باشد، ضمناً باید توجه داشت که آل ابراهیم موسی بن عمران و پیامبر اسلام و برگزیدگان خاندان او را نیز شامل می‌شود، زیرا همه آنها از دودمان ابراهیم هستند.

۳ - به گفته «راغب» در کتاب مفردات کلمه «آل» از «اهل» گرفته شده و تنها تفاوتی که با اهل دارد این است که «آل» معمولاً به نزدیکان افراد بزرگ و شریف گفته می‌شود ولی «اهل» معنی وسیعی دارد و بر همه اطلاق می‌گردد، همچنین آل به افراد انسان اضافه می‌شود ولی کلمه اهل به زمان و مکان و هر چیز دیگر اضافه می‌شود، مثلاً می‌گویند: اهل فلان شهر اما نمی‌گویند آل فلان شهر.

۴ - ناگفته پیداست که منظور از برگزیدگان آل ابراهیم و آل عمران این نیست که تمام فرزندان ابراهیم و عمران از برگزیدگان هستند، زیرا ممکن است در میان آنها حتی افراد کافری وجود داشته باشند بلکه منظور این است که جمعی از دودمان آنها برگزیده شده‌اند.

۵ - «عمران» در آیه فوق همان پدر «مریم» است نه پدر «موسی» زیرا هر کجا در قرآن نام عمران برده شده اشاره به پدر مریم می‌باشد و آیات بعد که شرح حال مریم را بیان می‌کند نیز گواه این مطلب است.

۶ - در روایات متعددی که از طرق اهل بیت (علیهم‌السلام) به ما رسیده است به این آیه برای معصوم بودن انبیاء و امامان استدلال شده است، زیرا خداوند هرگز افراد گنهکار و آلوده به شرک و کفر و فسق را انتخاب نمی‌کند بلکه آنهایی را برمیگزیند که از آلودگیها برکنار و معصوم باشند (البته مراحل از عصمت را می‌توان از آیه

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۲۱

استفاده کرد).

۷ - بعضی از نویسندگان اخیر به این آیه برای مساءله تکامل انواع استدلال کرده‌اند و معتقدند که آیه دلالت بر این دارد که «آدم» نخستین انسان نبود بلکه در زمان آدم انسانهای بسیاری وجود داشتند که خداوند آدم را از میان آنها برگزید و نسلی ممتاز از فرزندان او به وجود آورد.

و تعبیر به «(علی العالمین)» در آیه فوق را گواه بر این معنی می‌دانند و می‌گویند: در عصر آدم عالمیان یعنی جامعه انسانی وجود داشته. بنابراین مانعی ندارد که انسان نخستین که میلیونها سال قبل به وجود آمده از حیوانات دیگر تکامل یافته و «(آدم)» تنها یک انسان برگزیده بوده باشد! ولی در برابر این سخن باید گفت که هیچگونه دلیلی در دست نیست که منظور از «(عالمین)» در اینجا انسانهای معاصر آدم بوده باشند، بلکه ممکن است مجموع جامعه انسانیت در تمام طول تاریخ بوده باشد، و بنابراین معنی آیه چنین می‌شود: خداوند از میان تمام جامعه بشریت در طول تاریخ انسانهایی را برگزید که نخستین آنها آدم و سپس نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران بود و از آنجا که این برگزیدگان هر کدام در عصر و زمانی میزیسته‌اند می‌فهمیم که منظور از عالمین تمام جامعه انسانی در همه اعصار و قرون بوده است. بنابراین لزومی ندارد که معتقد باشیم در عصر آدم انسانهای زیادی وجود داشته‌اند که آدم از میان آنها برگزیده شده باشد - دقت کنید!

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۲۲

آیه ۳۵ - ۳۶

آیه و ترجمه

اذ قالت امرات عمرن رب انی نذرت لك ما فی بطنی محررا فتقبل منی انك انت السميع العليم ۳۵ فلما وضعته قالت رب انی وضعته انثی و الله اعلم بما وضعت و لیس الذکر كالانثی و انی سميتها مریم و انی اعیذها بك و ذریتها من الشیطن الرجیم ۳۶

ترجمه :

۳۵ - (به یاد آورید) هنگامی را که همسر عمران گفت: خداوند! آنچه را در رحم دارم، برای تو نذر کردم، که محرر (و آزاد، برای خدمت خانه تو) باشد. از من بپذیر، که تو شنوا و دانایی!

۳۶ - ولی هنگامی که او را به دنیا آورد، (و او را دختر یافت)، گفت: خداوند! من او را دختر آوردم - ولی خدا از آنچه او به دنیا آورده بود، آگاهتر بود - و پسر، همانند دختر نیست. (دختر نمی‌تواند وظیفه خدمتگزاری معبد را همانند پسر انجام دهد). من او را مریم نام‌گذاردم، و او و فرزندانش را از (وسوسه‌های) شیطان رانده شده، در پناه تو قرار می‌دهم.

تفسیر :

عمران و دخترش مریم

به دنبال اشاره‌ای که به عظمت آل عمران در آیات قبل آمده بود در این آیات سخن از عمران و دخترش مریم به میان می‌آورد، و به طور فشرده چگونگی تولد و پرورش و بعضی از حوادث مهم زندگی این بانوی بزرگ را بیان می‌کند. توضیح اینکه: از تواریخ و اخبار اسلامی و گفته مفسران استفاده می‌شود که «حنه» و «اشیاع» دو خواهر بودند که اولی به همسری عمران که از شخصیتها

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۲۳

برجسته بنی اسرائیل بود در آمد و دومی را زکریا پیامبر خدا به همسری انتخاب کرد.

همسر عمران «حنه» سالها گذشت که فرزندی از او متولد نشد روزی زیر درختی نشسته بود پرنده‌ای را دید که به جوجه‌های خود غذای دهد مشاهده این محبت مادرانه آتش عشق فرزند را در دل او شعله‌ور ساخت و از صمیم دل از درگاه خدا تقاضای فرزندی کرد و چیزی نگذشت که این دعای خالصانه به هدف اجابت رسید و باردار شد.

از بعضی از روایات استفاده می‌شود که خداوند به عمران وحی فرستاده بود که پسری پر برکت که میتواند بیماران غیر قابل علاج را درمان کند و مردگان را به فرمان خدا حیات بخشد به او خواهد داد که به عنوان پیامبر به سوی بنی اسرائیل فرستاده می‌شود.

او این جریان را با همسر خود «حنه» در میان گذاشت لذا هنگامی که او باردار شد تصور کرد فرزند مزبور همان است که در رحم دارد بی‌خبر از این که کسی که در رحم او است مادر آن فرزند (مریم) می‌باشد و به همین دلیل نذر کرد که پسر را خدمتگزار خانه خدا «بیت المقدس» نماید اما به هنگام تولد مشاهده کرد که دختر است در این موقع نگران شد که با این وضع چه کند. زیرا خدمتکاران بیت المقدس از میان پسران انتخاب می‌شدند و سابقه نداشت دختری به این عنوان انتخاب گردد.

با توضیح بالا، به تفسیر آیات باز می‌گردیم: در نخستین آیه می‌فرماید: به یاد آرید هنگامی را که همسر عمران گفت:

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۲۴

خداوند! آنچه را در رحم دارم برای تو نذر کردم که محرر (و آزاد برای خدمت خانه تو) باشد، آن را از من بپذیر که تو شنوا و دانائی» (اذقالت امرات عمران رب انی نذرت لک ما فی بطنی محررا فتقبل منی انک انت السميع العليم). در این آیه اشاره به نذر همسر عمران به هنگام بارداری شده، او تصور میکرد فرزندش (با توجه به بشارت خداوند) پسر است، و از این رو واژه «محررا» (یا معادل دیگر در زبان دیگر) را به کار برد، نه «محررة» و از خدا خواست که نذر او را بپذیرا شود.

واژه «محررا» از ماده تحریر گرفته شده که به معنی آزاد ساختن است. و در اصطلاح آن زمان به فرزندی گفته می شد که به خدمت معبدو خانه خدا در می آمدند، تا نظافت و سایر خدمات را بر عهده گیرند و به هنگام فراغت مشغول عبادت پروردگار شوند، و از آنجا که آنها از هرگونه خدمت به پدر و مادر آزاد بودند، به آنها محرر گفته می شد، و یا از این جهت که خالص از هر گونه تلاش و کوشش دنیوی بوده اند، به آنها محرر می گفتند. بعضی گفته اند که این دسته از کودکان از موقعی که توانائی بر این خدمات داشتند تا سن بلوغ، وظایف خود را زیر نظر پدران و مادران انجام میدادند و پس از رسیدن به سن بلوغ، تعیین سرنوشتشان به دست خودشان بود، اگر میخواستند به کار در معبد پایان داده و بیرون میرفتند و اگر تمایل داشتند بمانند می ماندند.

بعضی گفته اند: اقدام همسر عمران به نذر، دلیل بر آن است، که عمران در همان حال بارداری او از دنیا رفته بود، و گر نه بعید بود او مستقلا چنین نذری کند.

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۲۵

سپس می افزاید: «هنگامی که فرزند خود را به دنیا آورد (و او را دختر یافت) گفت: پروردگارا! من او را دختر آوردم» (فلما وضعتها قالت رب انی وضعتها انثی).

البته خدا از آنچه او به دنیا آورده بود آگاهتر بود» (و الله اعلم بما وضعت). سپس افزود: «تو میدانی که دختر و پسر (برای هدفی که من نذر کرده ام) یکسان نیستند» (و لیس الذکر کالانثی).

دختر، پس از بلوغ، عادت ماهانه دارد و نمی تواند در مسجد بماند، به علاوه نیروی جسمی آنها یکسان نیست، و نیز مسائل مربوط به حجاب و بارداری و

وضع حمل ادامه این خدمت را برای دختر مشکل می سازد و لذا همیشه پسران را نذر می کردند.

از قرائن موجود در آیه و روایاتی که در تفسیر آیه وارد شده است، استفاده می شود که «و لیس الذکر کالانثی» (پسر همانند دختر نیست) از زبان مادر مریم است هر چند بعضی احتمال داده اند از کلام خدا باشد ولی بعید به نظر می رسد.

در اینجا این سؤال پیش می آید که مادر مریم، قاعدتا میبایست بگوید: «و لیست الانثی کالذکر» (این دختر همانند پسر نیست) زیرا او دختر آورده بود نه پسر و لذا گفته اند: جمله تقدیم و تاخیری دارد همانگونه که در بسیاری از عبارات عرب معمول است، و چه بسا ناراحتی ناگهانی که هنگام وضع حمل به او دست داد سبب شد سخن خود را این چنین ادا کند، چرا که او علاقه داشت صاحب پسری شود تا خدمتگزار بیت المقدس باشد، همین علاقه سبب شد که بی اختیار به هنگام سخن گفتن نام پسر را مقدم دارد.

سپس افزود: «من او را مریم نام گذاردم و او و فرزندانش را از (وسوسه های شیطان رجیم و رانده شده (از درگاه خدا) در پناه تو قرار می دهم» (و انی سمیتها مریم و انی اعیدها بک و ذریتها من الشیطان الرجیم).

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۲۶

«مریم» در لغت به معنی زن عبادتکار و خدمتگزار است و از آنجا که این نامگذاری به وسیله مادرش بعد از وضع حمل انجام شد، نهایت عشق و علاقه این مادر با ایمان را برای وقف فرزندش در مسیر بندگی و عبادت خدا نشان می دهد، و نیز به همین دلیل بود که او پس از نامگذاری، نوزادش و فرزندانی را که در آینده از او به وجود می آیند، در برابر وسوسه های شیطانی به خداوند سپرد.

